بسمه تعالی

تحلیلی بر ظهور جمهوری اسلامی ایران
به‌عنوان چهارمین قطب قدرت جهانی
مبانی، ویژگی‌ها و رویکرد متمایز در نظم نوین بین‌المللی

چکیده

تحولات ژئوپلیتیک نیمه نخست سده بیست‌ویکم، به‌ویژه وقایع پس از جنگ ۱۲ روزه (خرداد ۱۴۰۴) و جنگ تحمیلی سوم (بهمن ۱۴۰۴ – اردیبهشت ۱۴۰۵)، ساختار قدرت جهانی را به گونه‌ای بی‌سابقه دستخوش تغییر ساخته است. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری رئالیسم ساختاری و تحلیل چندسطحی مؤلفه‌های قدرت، استدلال می‌کند که ایران به‌عنوان چهارمین قطب قدرت در کنار ایالات متحده آمریکا، چین و روسیه ظهور یافته است. استدلال اصلی مقاله آن است که قدرت نوظهور ایران مبتنی بر الگوی متفاوتی از توانمندی است: نه صرفاً بر اقتصاد کلان یا قدرت نظامی متعارف، بلکه بر موقعیت ژئواستراتژیک بر کمربند انرژی جهان، انعطاف‌پذیری در برابر شوک‌های امنیتی و بازتعریف رابطه حاکمیت–بازار در اقتصاد سیاسی جهانی استوار است. در نهایت، مقاله با برجسته‌سازی تفاوت بنیادین رویکرد ایران در ساخت جهان آینده – مبتنی بر بازتوزیع قدرت به نفع جنوب جهانی و تغییر قواعد بازی بین‌المللی – به این پرسش محوری پاسخ می‌گوید که چه چشم‌اندازی پیش روی این ابرقدرت چهارم قرار دارد.

۱ .طرح مسئله

نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، به‌ویژه پس از تحولات دهه‌های ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ شمسی، دستخوش دگرگونی‌های ژرفی شده است. در این میان، رویداد بهمن ۱۴۰۴ نقطه عطفی محسوب می‌شود: در ۹ اسفند ۱۴۰۴، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی حملات هماهنگ گسترده‌ای را علیه ایران ترتیب دادند که اهداف : رهبری، تأسیسات نظامی و زیرساخت‌های هسته‌ای و موشکی ایران را نشانه رفت. این حملات که به «جنگ تحمیلی سوم» معروف شد، نه یک مناقشه منطقه‌ای صرف، بلکه بازتابی از دگرگونی بنیادین در سیاست قدرت جهانی بود.

با گذشت بیش از چهل روز از آغاز جنگ، نیویورک تایمز در گزارشی تأکید کرد که **چهارمین مرکز قدرت جهانی – ایران – به‌سرعت در حال ظهور است: «این کشور در حوزه اقتصاد و قدرت نظامی شاید نتواند با سه قدرت دیگر رقابت کند، اما قدرت تازه‌یافته آن از کنترل بر مهم‌ترین گلوگاه انرژی جهان – تنگه هرمز – سرچشمه می‌گیرد».** رابرت‌ای‌پیپ (Robert.A Pape) ، استاد برجسته علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو، این تحول را «بزرگ‌ترین شکست استراتژیک ایالات متحده از جنگ ویتنام تاکنون» ارزیابی کرده است.

سؤال محوری که این مقاله در پی پاسخ به آن برآمده، این است: ایران بر چه مبانی و با چه ویژگی‌هایی توانسته است جایگاه خود را به‌عنوان چهارمین ابرقدرت جهان مطرح کند و رویکرد متمایز آن در استفاده از قدرت برای ساخت جهان آینده چیست؟

۲ .چارچوب نظری: بازتعریف قدرت در نظم چندقطبی نوین

در نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌الملل، قدرت عمدتاً بر پایه دو مؤلفه سنجیده می‌شود: اقتصاد کلان (تولید ناخالص داخلی، حجم تجارت، ذخایر ارزی) و قدرت نظامی متعارف (تسلیحات پیشرفته، نیروهای مسلح، توان بازدارندگی). این رویکرد سنتی در تحلیل ظهور ایران به‌عنوان یک قطب جهانی، با چالش جدی روبه‌رو می‌شود.

دیدگاه جایگزین که این مقاله بر آن استوار است، بازتعریف مؤلفه‌های قدرت را ضروری می‌شمارد. نظریه‌پردازانی چون رابرت ای پیپ (Robert.A Pape)استدلال می‌کنند که قدرت امروز دیگر تنها از طریق اقتصاد و ارتشِ متعارف تعریف نمی‌شود. قدرت همچنین از موقعیت جغرافیایی، توانایی اعمال فشار بر زنجیره تأمین جهانی و قابلیت اعاده نظم پس از بحران سرچشمه می‌گیرد. به‌بیان دیگر، قدرت نه فقط «توانایی واداشتن دیگری به انجام کاری»، بلکه «توانایی بازداشتن دیگری از انجام کاری» است.

از منظر نظم چندقطبی نوین، جهان در حال گذار از نظم لیبرال‌بین‌المللی به سوی نظامی تکه‌تکه شده با مشخصه‌های ائتلاف‌های گزینشی، خشونت محدود و مشروعیت متغیر است. در چنین ساختاری، ظهور ایران به‌عنوان یک قطب جهانی نه تحقق یک پیش‌بینی، بلکه نتیجه عینی دگرگونی‌های سیستمی است که تحلیل آن نیازمند رویکردی چندلایه و میان‌رشته‌ای است.

۳ .مبانی ظهور ایران به‌عنوان چهارمین قطب قدرت جهانی

۳.۱ .قدرت هرمز: تسلط بر گلوگاه انرژی جهان

مهم‌ترین و متمایزترین مؤلفه قدرت نوظهور ایران، کنترل و تسلط بر تنگه هرمز است .این آبراهِ باریک — به عرض تنها ۳۳ کیلومتر — شاهراه حیاتی انرژی جهان محسوب می‌شود. روزانه به‌طور میانگین نزدیک به ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی (شامل حدود ۱۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت خام) از این تنگه عبور می‌کند. همچنین یک‌چهارم گاز طبیعی مایع جهان نیز از همین گذرگاه می‌گذرد.

آنچه نظریه‌پردازان غربی را به بازاندیشی درباره قدرت ایران واداشته، ماهیت متفاوت کنترل ایران بر این آبراه است. ایران تنگه را به‌طور کامل مسدود نکرده است؛ بلکه با ایجاد تهدید گزینشی و نامنظم، بازارهای بیمه و حمل‌ونقل را از کار انداخته است. همان‌گونه که نیویورک تایمز تحلیل کرده است :«هرچند تنگه هرمز از لحاظ فیزیکی باز است، اما از آغاز جنگ، ترافیک عبوری بیش از ۹۰ درصد کاهش یافته است. این به دلیل غرق‌کردن هر کشتی نیست، بلکه به دلیل آن است که بیمه‌گذاران پوشش ریسک جنگی را لغو کرده‌اند یا حق بیمه را افزایش داده‌اند».

پیامدهای اقتصادی این وضعیت شگرف بوده است. پس از حملات بهمن ۱۴۰۴، بازارهای انرژی جهان به شدت دچار نوسان شدند و قیمت نفت برنت در ۱۸ اسفند ۱۴۰۴ به اوج ۱۱۹.۵۰ دلار در هر بشکه رسید. مدل‌های ارزیابی، خسارت روزانه اقتصاد جهانی را حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند که در یک سناریوی آتش‌بس محتمل، خسارت تجمعی را تا ۳.۵۷ تریلیون دلار پیش‌بینی می‌کند.

نکته حائز اهمیت آن است که ماهیت این قدرت «پست مدرن» است: ایران با هزینه‌ای بسیار ناچیز — به‌کارگیری چند پهپاد و مین دریایی در هر چند روز — توانسته است جریان حیاتی انرژی جهان را مختل سازد. همان‌گونه که مؤسسه فدرال رزرو دالاس محاسبه کرده است، توقف صادرات نفت خلیج‌فارس معادل حذف نزدیک به ۲۰ درصد از عرضه جهانی نفت — که حدود ۸۰ درصد آن به آسیا صادر می‌شود — از بازار است.

۳.۲ .انعطاف‌پذیری و پایمردی نظامی

دومین مؤلفه اساسی قدرت نوظهور ایران، توانایی آن در تحمل فشار نظامی همه‌جانبه و پاسخ‌دهی مؤثر است. جنگ تحمیلی سوم، با وجود خسارات سنگین، نشان داد که نظام دفاعی ایران از انعطاف‌پذیری و قدرت بازیابی بالایی برخوردار است.

ایران با استفاده از ساختار فرماندهی غیرمتمرکز نشان داد که می‌تواند به جنگ ادامه دهد. با آن‌که حملات ترکیبی آمریکا و رژیم صهیونیستی خسارات قابل ملاحظه‌ای داشته است — از جمله شهادت فرماندهان ارشد — اما نظام سیاسی و ساختار دفاعی ایران فرو نپاشید.

گزارش‌های میدانی حاکی از آن است که ایران همچنان زرادخانه موشکی و پهپادی «کافی برای ادامه سال‌ها جنگ» در اختیار دارد. مقامات ارشد سیاسی و نظامی تأکید کرده‌اند که «همه کارت‌های خود را نشان نداده‌ایم» و قابلیت‌های جدیدی در اختیار دارد که هنوز به کار گرفته نشده است. فرماندهان سپاه پاسداران نیز اعلام داشته‌اند که قابلیت‌های جدید و فراتر از تصور دشمن در صورت تداوم تجاوز رونمایی خواهد شد.

موضوع مهم‌تر، بازدارندگی ترکیبی ایران است. برخلاف قدرت‌های سنتی که بر بازدارندگی هسته‌ای یا بازدارندگی متعارف مبتنی هستند، ایران مدل جدیدی از بازدارندگی غیرمتمرکز و ارزان‌قیمت را ارائه کرده است: ترکیبی از توان موشکی، پهپادی، تهدید گلوگاه‌های حیاتی و انعطاف‌پذیری سازمانی که هرگونه محاسبه‌گری دشمن را با ابهام مواجه می‌سازد. رابرت‌ای‌پیپ (Robert.A Pape) در این زمینه با تأکید بر تغییر موازنه قدرت در خلیج‌فارس و برتری ایران در هرم قدرت منطقه‌ای می‌گوید: «ایالات متحده در خلیج‌فارس قدرت بسیار اندکی دارد .ناوهای هواپیمابر آمریکا هزاران کیلومتر از منطقه دور نگه داشته شده‌اند از ترس آن‌که هدف قرار گرفته و غرق شوند».

۳.۳ .ظرفیت‌های اقتصادی و انرژی: دوگانه ضعف ساختاری–قدرت سیستمی

اقتصاد ایران در شرایط کنونی، نمایانگر یک دوگانگی عمیق است. از یک سو، شاخص‌های اقتصاد کلان حاکی از وضعیت کسری اعتباری در تأمین برخی از نیازهاست و پیش‌بینی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول حاکی از انقباض اقتصادی و هزینه‌های جاری دولت رو به افزایش است.

از سوی دیگر، ایران با تولید نفت حدود ۳.۲ تا ۳.۵ میلیون بشکه در روز و صادرات بین ۱.۵ تا ۱.۸ میلیون بشکه در روز، ماهانه بین ۳ تا ۴ میلیارد دلار درآمد ارزی کسب می‌کند. این درآمدها از طریق برخی تخفیف‌های نسبت به نفت برنت، از کانال‌های غیررسمی واریز می‌شود.

بازار انرژی ایران عمدتاً در آسیا قرار دارد و عمده صادرات نفت ایران به چین می‌رود. اگرچه عدم تنوع بازار می‌تواند یک ضعف تلقی شود، اما همزمان از آن رو که چین به عنوان یک قدرت جهانی حاضر به حمایت مالی از ایران و سرمایه‌گذاری در ذخایر انرژی آن است، ایران را به یکی از ارکان تثبیت‌شده نظم اقتصادی آسیامحور تبدیل کرده است.

در بلندمدت، ظرفیت‌های عظیم انرژی ایران – از جمله دومین ذخایر بزرگ گاز جهان –اگر بتواند از فشار تحریم‌های ساختاری و کمبود سرمایه‌گذاری رهایی یابد، می‌تواند مبنای اقتصادی پایداری برای ابرقدرت شدن آن فراهم آورد. اما در شرایط کنونی، قدرت ایران بر قابلیت تأثیرگذاری در اقتصاد جهانی از طریق اعمال حاکمیت بر کمربند انرژی استوار است.

۳.٤ .ژئوپلیتیک و دیپلماسی متوازن : ائتلاف استراتژیک با قدرت‌های نوظهور

ایران در سال‌های اخیر به‌طور نظام‌مند سیاست «نگاه به شرق» را دنبال کرده است .این سیاست از منظر نظریه رئالیسم دفاعی، پاسخی ساختاری به سه دسته محدودیت است: محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل (تمرکز قدرت در غرب)، محدودیت‌های محیطی در غرب آسیا و محدودیت‌های نهادی در اقتصاد جهانی.

نمود عینی این سیاست عبارت است از:

نخست، عضویت در نهادهای کلیدی شرق: ایران در سال ۱۴۰۲ به سازمان همکاری شانگهای پیوست و اندکی بعد به بریکس راه یافت. سفیر ایران در روسیه تأکید کرده است که تهران این نهادها را «ابزاری عینی برای ساخت نظم چندقطبی و عادلانه اقتصادی» می‌داند که می‌تواند از ابعاد مختلف سلطه غرب بر مناطق اقتصادی جهان را تضعیف کند.

دوم، همکاری نظامی با روسیه و چین: سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان، صراحتاً اعلام کرده است که ایران با روسیه و چین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی «همکاری نزدیک» دارد و این دو کشور را «متحدان استراتژیک» خود می‌خواند. رزمایش‌های دریایی مشترک «کمربند امنیت دریایی ۱۴۰۵» در تنگه هرمز – با حضور ناوگان‌های روسیه، چین و ایران – نمونه‌ای عینی از این همکاری است.

سوم، پروژه چابهار و بازتعریف کریدورهای تجاری: بندر چابهار به عنوان یک پروژه استراتژیک مشترک میان ایران و هند، نقطه اتکای مهمی برای بازتعریف کریدورهای تجاری منطقه‌ای است. سفیر ایران در هند این بندر را «نماد همکاری سازنده» میان تهران و دهلی نو توصیف کرده است و آن را دارای «پتانسیل قابل توجه برای اتصال منطقه‌ای و گسترش تجارت» می‌داند. چابهار می‌تواند خلیج‌فارس و اقیانوس هند را به آسیای مرکزی متصل سازد و به یک چهارراه تجاری بزرگ تبدیل شود.

در این چارچوب، ایران خود را به عنوان «قدرت وضعیت موجود در حال تحول» در نظم آسیامحور بازتعریف کرده است. این بدان معنا است که ایران نه در پی براندازی کامل نظم بین‌الملل، بلکه در جستجوی بازتوزیع عادلانه قدرت در درون ساختاری چندقطبی است. رویکرد نگاه بر شرق ایران در واقع ادامه منطقی آموزه «استقلال سیاسی» جمهوری اسلامی در قالبی جدید است: ایجاد موازنه درون‌سیستمی از طریق تعامل گسترده با مراکز جدید قدرت.

۳.۵ .قدرت نرم و بازتعریف مشروعیت بین‌المللی

ایران در دو دهه اخیر به‌تدریج الگویی از مقاومت در برابر نظام سلطه را به عنوان منبع مشروعیت و قدرت نرم خود تثبیت کرده است. در حالی که تحلیل‌های سنتی قدرت نرم را عمدتاً در قالب جذابیت فرهنگی و دیپلماسی عمومی ارزیابی می‌کنند، ایران مدل متفاوتی از قدرت نرم را به نمایش گذاشته است: الگوی مقاومت و ایستادگی در برابر قدرتی برتر.

این الگو منبع الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های ضدسلطه در جهان – به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و جهان عرب – بوده است. جنگ تحمیلی سوم از آن رو دارای اهمیت راهبردی است که حکایت از بقا و رشد در مقابل بمباران بی‌وقفه دارد. مقاومت ایران در برابر ائتلافی که با بیش از ۲۵ هزار حمله در چهل روز، آتش‌باری بی‌سابقه از زمان جنگ خلیج‌فارس ۱۹۹۱ ایجاد کرده بود، مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در بازآفرینی قدرت نرم آن بود.

این تحول، به‌ویژه در میان کشورهای جنوب جهانی، حامل پیامی روشن است: موازنه ژئوپلیتیک به‌نفع قدرت‌های فراسرزمینی غربی نیست. همان‌گونه که رابرت‌ای‌پیپ (Robert.A Pape) تحلیل می‌کند: اگر کشوری به اندازه ایران بتواند در برابر یورش نظامی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی همان‌قدر ایستادگی کند و حتی از نظر ژئوپلیتیکی قوی‌تر از پیش بیرون بیاید، این موفقیت برای آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین که خسته از سلطه‌گری غرب شده‌اند، الهام‌بخش خواهد بود. پیام ضمنی آن ساده و قاطع است: «ضرورتاً وابسته به هژمونی آمریکا باقی نمانید».

با این همه، این قدرت نرم محدودیت‌های جدی دارد هر چند در عمل میدانی، جنگ تحمیلی سوم و به‌ویژه مقابله جانانه و بی‌سابقه ایران با رژیم صهیونیستی، معادلات ذهنی جوامع عرب و سنی را به گونه‌ای چشمگیر دگرگون ساخته است. برخلاف تحلیل‌های اولیه که انتظار داشتند جهان عرب از فرصت تضعیف ایران استقبال کند، شواهد میدانی نشان از افزایش بی‌سابقه گرایش مردمی به جمهوری اسلامی در بسیاری از کشورهای سنی‌نشین دارد – پدیده‌ای که ناظران منطقه‌ای آن را «انقلاب وجدان عربی» نامیده‌اند. این تحول، ریشه در درک عمومی از صداقت، ایستادگی و پایمردی ایران در برابر رژیم رژیم صهیونیستی دارد در مقابل عقب‌نشینی یا سازش برخی دولت‌های عربی.

با این حال، برای تبدیل این گرایش مردمی به ائتلافی پایدار و منطقه‌ای، ایران باید هوشمندانه بر دو محور حرکت کند:

نخست، بازنمایی صحیح از جایگاه مذهب شیعه: شیعه خود را بر حق می‌داند و این حقانیت را بر پایه گرایش فکری به اهل بیت (ع) و میراث غنی علوی استوار می‌کند، نه بر طرد یا نفی سایر مذاهب. بنابراین طبیعی است که الگوی ایرانی از قدرت، رنگ وبویی شیعی داشته باشد؛ اما این هویتِ تحقق یافته، در عمل نه مانعی برای همکاری، که می‌تواند الهام‌بخش «بیداری اسلامیِ مبتنی بر عدالت» باشد.

دوم، کاهش فاصله عملی میان مذاهب از طریق تأکید بر مشترکات کلامی، فقهی و تمدنی اسلام و پرهیز از گفتمان‌های قوم‌گرا یا ملی‌گرایانه تنگ‌نظرانه.

سوم، معرفی اسلام به‌عنوان مکتبی زنده، پویا و پاسخگو به نیازهای جهان معاصر — در برابر خوانش‌های ایستا، خشونت‌آمیز یا وابسته به قدرت‌های فرامنطقه‌ای. الگوی ایرانی، اسلام را نه یک هویت انفعالی، که «منبع تولید قدرت و تمدن‌سازی» معرفی کرده است.

با بهره‌گیری از این موج جدید گرایش‌های مردمی و سیاست‌گذاری هوشمندانه برای همراه‌سازی دولت‌ها و ملت‌های سنی، ایران نه تنها محدودیتی پیش رو نخواهد داشت، بلکه می‌تواند به کانون همگرایی جهان اسلام تبدیل شود. در این چشم‌انداز، قدرت نرم ایران یک «پروژه ناتمام» نیست؛ بلکه پروژه‌ای در حال تکوین با افق وحدت اسلامی است که در آن مذهب شیعه به حق خود در رهبری اخلاقی جهان اسلام عمل می‌کند، بدون آنکه دیگری را از مدار همکاری بیرون راند.

۴ .تفاوت بنیادین رویکرد ایران در ساخت جهان آینده

هسته اصلی تمایز ایران از سه ابرقدرت سنتی — آمریکا، چین و روسیه — نه در میزان قدرت، که در نحوه کاربست قدرت و هدف غایی آن نهفته است.

نظام غربی‌محور به رهبری آمریکا بر نظم هژمونیک لیبرال مبتنی است: قواعد، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی‌ای که در درجه نخست به نفع بازیگران مسلط طراحی شده‌اند. در مقابل، رویکرد ایران مبتنی بر بازتعریف رابطه قدرت با کشورهای در حال توسعه است. این رویکرد ریشه در گزاره «نه شرقی، نه غربی» دارد اما امروز در قالبی عملیاتی و استراتژیک تجلی یافته است.

این تفاوت در سه سطح قابل شناسایی است:

سطح نخست، تغییر قواعد بازی :ایران به دنبال بازتوزیع قدرت به نفع جنوب جهانی است. با عضویت در نهادهای شرقی (بریکس، شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا)، ایران کوشیده است تا قدرت نهادی غرب را به چالش بکشد. سخنان سفیر کشورمان در روسیه در این زمینه شفاف است: «ما معتقدیم عضویت و شرکت فعال در این نهادها ابزاری عملی برای ساخت نظم چندقطبی و عادلانه اقتصادی است».

سطح دوم، بازتعریف حاکمیت در اقتصاد انرژی :ایران اسلامی در عمل این گزاره را به چالش کشیده است که جریان انرژی جهان باید تابع قواعد بازار آزاد تحت حاکمیت نظام مالی غرب باشد. کنترلی که ایران بر تنگه هرمز اعمال کرده است، نوعی حاکمیت سرزمینی بر جریان انرژی جهانی را بازتعریف می‌کند: دیگر هیچ قدرت فرامنطقه‌ای نمی‌تواند عبور کشتی‌ها از این آبراه را بدون «اخذ مجوز از ایران» تضمین کند.

همین گزاره را امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در ۱۳ فروردین ۱۴۰۵ تأیید کرد و اذعان نمود که «باز کردن تنگه هرمز با زور غیرواقعی است و این مسئله تنها با ایران از طریق مذاکره قابل حل است». این اذعان از سوی یکی از رهبران اروپایی خود گواهی بر پذیرش عملی قاعده جدید است: ابرقدرتی که نمی‌توان نادیده گرفت.

سطح سوم، الگوی هستی‌شناختی نظم آینده :ایران در قیاس با دیگر قدرت‌ها، تفاوتی راهبردی در هدف غایی ساخت جهان آینده دارد. در حالی که آمریکا به دنبال حفظ هژمونی (و اکنون در مقام دفاع از نظم موجود) است و چین در پی ایجاد نظم جایگزین با

محوریت الگوی توسعه آسیایی، رویکرد ایران طیفی متفاوت دارد: نه انقلابی‌گری ایدئولوژیک محض و نه واقع‌گرایی محاسباتی صرف. بلکه مدلی که می‌توان آن را «واقع‌گرایی مقاومتی» نامید: کاربست هوشمندانه قدرت سخت در خدمت خلق امکان‌های جدید برای جهان در حال توسعه، با حفظ اصالت استراتژیک و بدون وابستگی به بلوک‌های قدرت موجود.

این تحلیل با نگاه آکادمیک به سیاست نگاه به شرق ایران هم‌خوانی دارد. به‌گفته پژوهشگران مؤسسه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، این سیاست منعکس‌کننده «بازسازی موقعیت ایران در مدار قدرت آسیایی» است: مدار اقتصادی با چین، همکاری فناورانه با هند و همکاری امنیتی با روسیه همگی اجزای مکمل یک منطق استراتژیک گسترده‌تر هستند.

این رویکرد به زبانی دیگر به معنای آن است که ایران نه فقط به دنبال بقای صرف، بلکه به دنبال تغییر دادن اصل ساختار تعامل بین‌المللی است؛ از نظم سلسله‌مراتبی به نظم شبکه‌ای و توزیع شده که در آن مرزهای جغرافیایی و هویتی تعیین‌کننده‌تر از مرزهای ایدئولوژیک عمل می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل ارائه شده در این مقاله، می‌توان نتیجه گرفت که ظهور ایران به‌عنوان چهارمین قطب قدرت جهانی پدیده‌ای گذرا و تاکتیکی نیست، بلکه واقعیتی سیستمی و ساختاری است.

نیروهای محرک این دگرگونی عبارتند از: نخست، تغییر در ماهیت قدرت در نظم بین‌الملل، که به تدریج از قدرت سخت متمرکز به سمت قدرت پراکنده، شبکه‌ای و موقعیتی سوق می‌یابد. دوم، شکست استراتژی مهار و تغییر رژیم ایران، که بالعکس منجر به تقویت جایگاه منطقه‌ای و جهانی آن گردید. سوم، بازآرایی ائتلاف‌های جهانی به نفع جنوب جهانی و قدرت‌های نوظهور شرقی، که ایران را به رکنی کلیدی در این نظم نوین بدل ساخته است.

ایران با قرار گرفتن در مرکز جریان انرژی جهان، پیوند زدن خود با قدرت‌های شرقی، نشان دادن تاب‌آوری منحصربه‌فرد و پیشنهاد بازتعریف قواعد بازی بین‌المللی به نفع جنوب جهانی، خود را به عنوان بازیگری تثبیت کرده که نظم کنونی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. این موقعیت بازتاب‌یافته در تحلیل‌های آکادمیک صاحب‌نظرانی که از پذیرش «طرح دهبندی ایران توسط دونالد ترامپ» به عنوان بزرگ‌ترین شکست آمریکا از ویتنام یاد کرده است، گواهی بر تحقق عینی این گزاره است: دنیای تک‌قطبی و دو قطبی جای خود را به جهانی داده است که در آن «قدرت چهارم» نه در حاشیه، بلکه در مرکز تحولات جای گرفته است.

نقش بی‌بدیل رهبری شهید و مردم در خلق ابرقدرت چهارم

با این حال، هیچ‌یک از این مؤلفه‌های ساختاری بدون توجه به دو رکن بنیادین هویتی و اجتماعی قابل درک نیست. آنچه الگوی قدرت ایران را از سه ابرقدرت دیگر متمایز می‌سازد، نخست نقش محوری و تعیین‌کننده امام شهید در طراحی، تداوم و نهادینه‌سازی «الگوی مقاومت هوشمند» است. در طول سال های رهبری ایشان، نه فقط زیرساخت‌های نظامی و موشکی، بلکه اراده ملی، شبکه‌ای از نهادهای مردمی، اقتصاد مقاومتی و فرهنگ ایستادگی به گونه‌ای طراحی و پرورش یافت که کشور را برای رویارویی با تمام‌عیارترین جنگ تحمیلی آماده ساخت .رهبری شهید با درک عمیق از تحولات نظم بین‌الملل، پیش از هر بحرانی، نقشه راه «گذار از ایران منطقه‌ای به ایران جهانی» را ترسیم کرد. شهادت ایشان در جریان جنگ تحمیلی سوم، نه تنها خللی در این مسیر ایجاد نکرد، بلکه به اسطوره‌ای برای بسیج جمعی و نماد مقاومت در برابر سلطه جهانی تبدیل شد.

دومین رکن، مردم به عنوان اصیل‌ترین مؤلفه قدرت نرم سیستمی است. در مقابل تحلیل‌های سنتی که قدرت نرم را در گرو جذابیت فرهنگی یا دیپلماسی عمومی می‌بینند، ایران الگویی منحصربه‌فرد ارائه داده است: مردم به مثابه کنشگر اصلی بازدارندگی. حضور میلیونی در راهپیمایی و اجتماعات خیابانی، بسیج مردمی برای جبران خسارت‌های جنگ، مشارکت در پدافند غیرعامل، و مهم‌تر از همه

تاب‌آوری روانی و اقتصادی در برابر بمباران‌ها و تحریم‌ها، نشان دادند که عمیق‌ترین لایه قدرت ایران در باورها، سرمایه اجتماعی و اراده جمعی نهفته است. این همان «قدرت نرم سیستمی» است که نظریه‌پردازان غربی را به بازتعریف مفاهیم خود واداشته است. مردم ایران با انتخاب آگاهانه «مقاومت در برابر ذلت»، الگویی به جهان ارائه دادند که در آن مردم، نه فقط پشتیبان، که خود بستر تحقق قدرت ملی هستند.

به عبارت روشن‌تر، قدرت هرمز، انعطاف‌پذیری نظامی، دیپلماسی متوازن و ظرفیت‌های انرژی، همگی در بستری معنا یافتند که رهبری شهید ، رهبر شاهد و مردم متحد آن را ممکن ساختند. بدون رهبری شهید، نه زیرساخت موشکی به بلوغ می‌رسید و نه نهادهای انقلابی چنین انسجامی می‌یافتند؛ و بدون حضور مردم، حتی پیشرفته‌ترین تسلیحات نیز نمی‌توانست به بازدارندگی پایدار تبدیل شود.

چشم‌انداز پایانی: تمایز کیفی الگوی ایرانی

نهایتاً آن‌که آنچه ایران را از سه ابرقدرت دیگر متمایز می‌سازد، فارغ از میزان قدرت سخت و نرم آن، **رویکردِ بنیادین به ساخت جهان آینده است.** ایران به جای هژمونی‌گرایی یا رقابت‌طلبی صرف بر سر حوزه‌های نفوذ، **الگویی از گسترش کثرت‌گرایی ساختاری را نمایندگی می‌کند** که در آن کشورهای در حال توسعه می‌توانند بدون وابستگی مطلق به غرب یا شرق، در نظم نوین سهیم شوند. اما این الگو در عمیق‌ترین لایه خود بر دو پایه استوار است که در هیچ یک از سه قدرت دیگر به این شکل دیده نمی‌شود: **رهبری با کارنامه‌ای از شهادت‌طلبی و تحول‌آفرینی ژرف، و مردمی که نه مصرف‌کننده قدرت، بلکه خود منشاء تولید قدرت هستند.** آینده جهان احتمالاً نه در میدان رقابت سنتی قدرت‌ها، بلکه در نحوه تعامل با همین الگوی تازه از قدرت – که در آن «**ابرقدرت واقعی آن نیست که بیشترین بمب یا نفت را دارد، بلکه آن است که مردمی بیدار و رهبری شهیدوار دارد**» – رقم خواهد خورد.

شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی